



دوراهی تجاوز بی پایان یا همکاری

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه پیشین ایران، در یادداشتی منتشر شده در روزنامه الاخبار لبنان، با اشاره به حمله اخیر رژیم صهیونیستی به قطر، هشدار داد که منطقه غرب آسیا در آستانه یک انتخاب تاریخی قرار دارد: «ادامه تجاوزگری یا آغاز همکاری واقعی». ظریف نوشت: «تجاوز بی‌شرمانه اسرائیل به قطر بدون هیچ شکی ثابت کرد که غرب آسیا در لبه پرتگاه قرار دارد و می‌بایست بین تجاوز بی‌پایان و طلوع همکاری واقعی انتخاب کند.» او با ترسیم تصویری از اقدامات اسرائیل در منطقه، از «نسل کشی مداوم در غزه» و «پاکسازی قومی سیستماتیک در کرانه باختری» گرفته تا «حملات روزانه علیه یمن، سوریه، لبنان و اکنون قطر» سخن گفت و این اقدامات را بخشی از «کارزار بی‌وقفه بی‌ثبات سازی» دانست. ظریف تأکید کرد: «بمباران‌های اسرائیل هیچ خط قرمزی را رعایت نمی‌کنند. در ایران، ترور دانشمندان و حمله به تأسیسات ما به منزله اعمال آشکار تروریسم دولتی است. در قطر، تجاوز تروریستی علیه مذاکره کنندگان صلح نشان می‌دهد که صلح تنها تهدید وجودی برای اسرائیل است.» او این اقدامات را فراتر از تصمیمات یک کابینه افراطی دانست و آن‌ها را بخشی از «استراتژی گسترده تر و محاسبه شده برای تسلیم سازی کل منطقه» توصیف کرد؛ استراتژی‌ای که ریشه در پروژه «اسرائیل بزرگ» دارد. وزیر خارجه اسبق ایران در ادامه به تشریح ابعاد این پروژه پرداخت و آن را «طرحی توسعه طلبانه، نژادپرستانه و استعماری» خواند که با هدف تثبیت سلطه اسرائیل بر منطقه، از ابزارهایی چون «نسل کشی، پاکسازی قومی، الحاق و تحریف تاریخ» بهره می‌گیرد. وی افزود: «این توهم وحشیانه با هدف از بین بردن مبانی حقوق بین الملل و تضمین مصونیت کامل از طریق حمایت بی‌دریغ قدرت‌های غربی، به ویژه ایالات متحده، صورت می‌گیرد.» ظریف با اشاره به سخنرانی سال گذشته نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در مجمع عمومی سازمان ملل و رونمایی از «نقشه برکت» و «نقشه نفرین»، این اقدام را «پوششی برای طرح شروانه بمباران کل منطقه» دانست و فهرستی از اقدامات اسرائیل را برشمرد و به کنایه نوشت این اقدامات «برکتی» است که برای غرب آسیا برنامه ریزی شده است. ظریف نوشت: «قطعی به عنوان سلاح در غزه، آپارتاید، وحشیگری و غصب سرزمین در کرانه باختری، حملات روزمره علیه غیرنظامیان و زیرساخت‌های حیاتی در سوریه، لبنان و یمن، تجاوز آشکار و ترور دانشمندان به همراه خانواده‌هایشان، همسایگان و رهگذران در ایران، بمباران هوایی مذاکره کنندگان صلح در قطر، گلوله باران نهادهای ملل متحد - از جمله مدارس و بیمارستان‌ها - و هدف قرار دادن و قتل عام صدها روزنامه‌نگار در حمله به ناوگان بشردوستانه صمود، «برکتی» را که این جنایتکار جنگی و همدستان و حامیان‌ش برای غرب آسیا برنامه‌ریزی می‌کنند، به نمایش می‌گذارد. در مقابل این چشم‌انداز، ظریف از طرح «منطقه‌ای قوی» سخن گفت؛ دیدگاهی جایگزین که بر پایه «عدالت، شفقت، همدلی، حاکمیت، تمامیت ارضی، عدم مداخله و تعاون» بنا شده و هدف آن «تقویت مشارکت‌های عادلانه برای ثبات منطقه‌ای» است. او تأکید کرد: «این امر مستلزم فراتر رفتن از محاسبات با حاصل جمع صفر و پذیرش هم‌افزایی است، جایی که همکاری، قدرت همه را چند برابر می‌کند.» وزیر خارجه پیشین ایران با ترسیم دوگانه‌ای میان «تسلیم در برابر پروژه مخرب اسرائیل» و «ساختن آینده‌ای با امنیت و رفاه مشترک»، خواستار «ابتکارات جسورانه و آینده‌نگرانه» شد و پیشنهاد کرد که «انجمن گفتگوی مسلمانان غرب آسیا (ابتکار مؤذن)» برای مشورت‌های مداوم در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد شود. او همچنین به موضوع هسته‌ای پرداخت و با انتقاد از «تجاوز مسلح هسته‌ای» که فناوری صلح‌آمیز را امنیتی سازی کرده، بر ظرفیت‌های انرژی هسته‌ای در حل بحران‌های منطقه‌ای تأکید کرد. وی پیشنهاد داد که کشورهای منطقه با مشارکت در شبکه «مناره»، سرمایه‌گذاری‌های مشترک در زمینه‌های غنی‌سازی، مدیریت پسماند، همجواری هسته‌ای و انرژی‌های پزشکی انجام دهند و از طریق هیئت نظارتی مشترک، شفافیت و اعتماد را تضمین کنند. در پایان، ظریف «منطقه قوی» را چارچوبی برای تبدیل «فداکاری مقاومت» به «استراتژی» دانست و نوشت: «با خلق مشترک آینده‌ای الهام‌بخش برای غرب آسیا، کشورها و ملت‌های منطقه می‌توانند توهم وحشیانه قرون وسطایی اسرائیل بزرگ را خنثی کنند و خاورمیانه‌ای جدید عاری از تعصب، آپارتاید، تجاوز و سلاح‌های کشتار جمعی را تضمین کنند.»

عکس: Khamenei.ir



کورش احمدی دیپلمات بازنشسته در گفت‌وگو با «هم‌میهن»:

گاهی شعارهای خودشان را باور می‌کنند

باید انتخاب کنیم که یا به استقبال جنگ برویم یا با دیپلماسی مسائل را حل کنیم

بازدارندگی کند، متأسفانه خودش عامل و باعث تهدید شد. غنی‌سازی به خودی خود و در شرایط خاصی که ما داریم، یعنی شرایطی که اسباب و لوازمش آن طور که باید و شاید فراهم نشده باشد، روشن بود که می‌توانست باعث تهدید امنیت ملی شود. شرایطی که ما در آن قرار داریم شرایط ویژه‌ای است. ایران در یک منطقه خاصی قرار دارد، در شرایط ویژه‌ای قرار دارد و سیاست خارجی ویژه‌ای داشته و کشورهایی هم که به درست یا نادرست خودشان را هدف سیاست خارجی ایران می‌دانستند، آن‌ها هم سیاست خارجی ویژه‌ای داشته‌اند، سیاست خارجی خاصی داشته‌اند.

در مورد ایران و تلاش‌هایش در زمینه غنی‌سازی، هر چند مقامات کشور همواره تأکید داشتند که به دنبال ساخت بمب اتمی نیستند و این موضع را به‌طور جدی مطرح می‌کردند، اما ترکیب برنامه هسته‌ای متمرکز بر غنی‌سازی با ابعاد دیگر سیاست خارجی ایران مسئله‌ساز شد. برای مثال، ایران به این موضوع متهم شد که قصد نابودی اسرائیل را دارد. به باور من، مقامات ایرانی قصد نابودی اسرائیل را نداشتند، بلکه هدف‌شان تحت فشار قرار دادن این رژیم بود. البته کشورهای اسلامی و عربی، در دوره‌ای تقریباً همگی چنین مواضعی داشتند، اما همان گونه که آقای عراقچی نیز در مصاحبه‌ای با فاکس‌نیوز اشاره کرد، ایران به دنبال نابودی اسرائیل نبوده است؛ اما اسرائیل با سوءاستفاده از برخی اظهارات صورت گرفته طی چهل تا پنجاه سال گذشته، تلاش کرده خود را به عنوان قربانی نمایش دهد و در سطح بین‌المللی، اجماعی علیه ایران شکل دهد تا این تصور ایجاد شود که ایران قصد نابودی اسرائیل را دارد. ترکیب محور مقاومت و برنامه هسته‌ای با هم دیگر از ابتدا مشخص بود که مسئله‌ساز می‌شود.

این ترکیب در نهایت در خردادماه به مرحله رویارویی و جنگ رسید. این مسئله برای من کاملاً روشن بود که چنین ترکیبی خطرناک است و می‌تواند مشکل‌آفرین شود. علاوه بر این، موضوع ایالات متحده نیز مطرح بود؛ اسرائیلی که درباره آن صحبت می‌کردیم و طی چهل تا پنجاه سال گذشته، برنامه‌ها و سیاست‌های خاصی را در قبال آن دنبال کرده بودیم، متکی به غرب است، متکی به اروپا و آمریکا است، متکی به ناتو است و امکانات آن، به‌ویژه امکانات نظامی و اقتصادی، تقریباً بی‌پایان است. اسرائیل تلاش کرده بود طی یک دوره، با استفاده از صحبت‌های مقامات ایرانی در مورد محور مقاومت و این

مصیبتی است که می‌تواند گریبانگیر یک کشور بشود. به هر حال سیاستی که ما داشتیم متأسفانه نتوانست به این هدف اصلی و اساسی کمک کند و مانع بروز جنگ بشود. این است که هر بحثی که تا قبل از وقوع جنگ وجود داشت، با وقوع جنگ به اصطلاح دچار تحول شد. بحث‌هایی که در دوره قبل از جنگ داشتیم جنگ باعث شد که تحول جدی‌ای در آن بحث‌ها شکل بگیرد. یعنی نوع نگاه تا حدود زیادی تغییر بکند و تمرکز برود روی اینکه خب ما به هر حال قربانی یک جنگ شدیم، قربانی تجاوز شدیم، چه کار باید بکنیم که این جنگ و این تجاوز تکرار نشود؟ و شاید مهم‌تر از این، چه کار کردیم که نشد جلوی جنگ را بگیریم؟ تصویری که قبل از جنگ وجود داشت را مرور کردیم؛ مثلاً قبل از جنگ صحبت از این بود که آمریکا به ایران حمله نمی‌کند، اسرائیل به ایران حمله نمی‌کند، توانش را ندارند، جرأتش را ندارند و مسئله این بود که ما بازدارندگی فراهم کردیم و این بازدارندگی در حدی هست که کشور را از جنگ مصون نگه دارد. حدود یک هفته قبل از وقوع جنگ، یک آقای در مصاحبه با یک روزنامه‌ای به صراحت و با تحکم گفت که شما فکر می‌کنید اگر به ما حمله نمی‌شود دلیلش چیست؟ و خودش اضافه کرد دلیلش همین چهارصد کیلو اورانیوم غنی‌شده است که داریم. برای من حداقل مسلم بود که غنی‌سازی به خودی خود و فی‌نفسه امکان بازدارندگی را فراهم نمی‌کند. غنی‌سازی چرا باید فراهم‌کننده بازدارندگی باشد؟

فکر نمی‌کنید ما دچار یک معمای امنیتی بودیم که احساس می‌کردیم یک سری عناصر برای ما امنیت ایجاد می‌کنند اما همان عناصر بودند که باعث تشدید ناامنی علیه ما می‌شدند؟

مسئله این است که این غنی‌سازی که فکر می‌کردیم می‌تواند برای ما ایجاد

شهاب شهسواری
خبرنگار گروه دیپلماسی

در شرایطی که کمتر از دو هفته به رخداد اسنپ‌بک و بازگشت قطعه‌نامه‌های شش‌گانه تحریمی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران باقی مانده است، همچنان بحث در دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتخاب میان مذاکره مستقیم یا غیرمستقیم با آمریکا و تاخیر در از سرگیری همکاری با آنزانس پس از ضرب‌الاجل سه کشور اروپایی است. این رویکرد در حالی اتخاذ شده است که ایران یک جنگ ۱۲ روزه بی‌سابقه با اسرائیل را پشت سر گذاشته است و پس از ۱۰ سال در آستانه بازگشت تحت فصل هفتم منشور ملل متحد قرار دارد. کورش احمدی، دیپلمات بازنشسته معتقد است «ما به وضعیتی رسیده‌ایم که شاهدیم هیچ تحرکی در سیاست خارجی ما وجود ندارد و در رابطه با اروپا و در رابطه با آمریکا، سکون و سکوت حاکم شده است.» به اعتقاد احمدی حتی پس از جنگ ۱۲ روزه هم هیچ تحولی در دیدگاه سیاست‌گذاران کشور ایجاد نشده است و به نظر می‌رسد که کارشناسان سیاست خارجی، به درستی واقعیت‌های میدانی را به دستگاه‌های سیاست‌گذار انتقال نمی‌دهند و پیشنهاد‌های عملی برای برون‌رفت از بحران ارائه نمی‌دهند. در ادامه متن کامل گفت‌وگوی «هم‌میهن» را با کورش احمدی، دیپلمات بازنشسته مطالعه می‌کنید.

۴ در ماه‌ها و هفته‌های اخیر به‌خصوص بعد از جنگ ۱۲ روزه شاهد هستیم که صحبت‌ها در میان کارشناسان و مقام‌های پیشین در مورد نیاز و ضرورت تغییر اساسی در رویکرد سیاست خارجی کشور افزایش پیدا کرده و به نظر می‌رسد که این اظهارنظرها کمی صریح‌تر از گذشته شده و حتی خود شما هم با صراحت بیشتری از نیاز برای تغییر سخن می‌گویید. چه شد که به این نتیجه رسیدید که باید صریح‌تر صحبت کرد؟ فکر می‌کنید چه تغییرات و تحولاتی در سیاست خارجی کشور مورد نیاز است؟

در چهار پنج ماه گذشته، با مشکلاتی مواجه بودیم که در ادوار قبلی کمتر گریبانگیر کشور بوده، یعنی در آستانه این جنگ ۱۲ روزه و در طول جنگ ۱۲ روزه و در دوره بعد از این جنگ، به هر حال مشخص شد که سیاست‌هایی که در ارتباط با مسائل مرتبط با سیاست خارجی داشتیم جواب نداده، یعنی من فکر می‌کنم که مهم‌ترین وظیفه دولت، با فاصله بسیار زیاد در مقایسه با سایر وظایفش، این است که کشور را از جنگ مصون نگه دارد. آفت جنگ مهم‌ترین

